
بررسی سندی و انگیزشی روایات سهوالنبی (در نماز) در آثار روایی اهل سنت

صمد عبداللهی عابد *

مریم داودی ایمان **

◀ چکیده:

یکی از مسائلی که جزو اختلافات اعتقادی در بین شیعه و اهل تسنن است، مسئله جواز و عدم جواز سهوالنبی است. روایاتی در این زمینه از طریق شیعه و اهل تسنن وارد شده است که همه علمای اهل تسنن و برخی از علمای شیعه، این دسته از روایات را صحیح دانسته و عصمت مطلقه نبی اکرم ﷺ را زیر سؤال برده‌اند. این روایات در سه حیطة سهو پیامبر ﷺ در نماز، خواب ماندن ایشان از نماز صبح و راهنمایی خطا در تأییرالنخل مطرح شده است. در این مقاله، فقط به بررسی سندی و انگیزشی روایات سهو در نماز که از طریق اهل تسنن وارد شده، پرداخته و اثبات می‌شود که جاعلان این گونه احادیث، هدفی جز پایین آوردن شخصیت پیامبر اکرم ﷺ و هم‌سطح قرار دادن ایشان با خلفا نداشته‌اند، زیرا جایی که پیامبر ﷺ خطا و سهو کند، اشتباهات خلفا توجیه خواهد شد؛ اما ساحت مقدس نبی اعظم ﷺ برتر و بالاتر از آن است که گرد سهو یا اِسها بر آن بنشینند. علاوه بر اینکه این روایات، ضعف سندی نیز دارند.

◀ کلیدواژه‌ها: روایات، اهل تسنن، سهوالنبی، بررسی تاریخی- سندی.

* دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان / s1.abdollahi@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث / www.davoudi313@gmail.com

مقدمه

بحث از سهوالنبی بین محدثان شیعه و اهل سنت مطرح بوده و درخصوص آن، مقالات و کتبی تدوین شده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «ثقه الاسلام کلینی و روایات سهوالنبی» که در آن، روایات کافی در این موضوع، بررسی شده است (ر.ک: دیاری بیدگلی و جدی، حدیث پژوهی، شماره 10، ص 125-146)؛ هرچند در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی هست؛ اما موضوع این مقاله بررسی روایات سهوالنبی در میان اهل سنت است. غالب علمای اهل سنت، روایات سهوالنبی را پذیرفته‌اند؛ البته برخی از اهل سنت، سخنانی شبیه نظر شیخ صدوق ابراز داشته و بین سهو پیامبر ﷺ با سهو سایر انسان‌ها تفاوت قائل شده‌اند؛ اما در واژه‌های بیشتر آن‌ها، چنین نکته‌ای به چشم نمی‌خورد. (ر.ک: عبدالغنی، بی تا، ص 104-105) بیشتر این روایات ضعف سندی دارند و فرضیه سهو و نسیان در حق پیامبران الهی، بی پایه و نادرست است؛ خواه سهو و نسیان در گفتار باشد یا در افعال و خواه در امور شرعی باشد یا در امور عادی، زیرا سهو و نسیان در برخی از امور یادشده به ابلاغ پیام‌های الهی خدشه وارد می‌سازد و در برخی دیگر، با اصل وثوق و اطمینان لازم در باب نبوت منافات دارد.

1. سهو در لغت

سهو، غفلت از چیزی و توجه به امری دیگر است و انسان در نمازش دچار سهو می‌شود، وقتی که از آن غفلت کند. (فراهیدی، 1409ق، ج 4، ص 71) مؤلف مفردات این غفلت را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌کند و نوعی از آن را خارج از اختیار انسان می‌داند؛ مانند غفلت فرد مجنون و نوع دوم آن را ناشی از اختیار انسان می‌داند که توسط فراهم آوردن اسبابی به صورت ارادی، سبب غفلت خودش شده است؛ مانند فردی که شراب می‌نوشد و این نوع دارای مؤاخذه نیز می‌باشد. (راغب اصفهانی، بی تا، واژه سهو)

2. سهو در اصطلاح

زمانی که واژه سهو در کنار واژه نبی قرار می‌گیرد، معنای اصطلاحی مدنظر در این پژوهش را این‌گونه القا می‌کند که ارتکاب اعمالی از حضرت رسول ﷺ به صورت خاص و انبیا به صورت عام که ناشی از سهو و غفلتشان است کاملاً طبیعی است و مصونیت (عصمت) ویژه آن‌ها فقط از گناهان است. (ملکی طجر، ص 2)

3. روایات سهو النبی در منابع اهل سنت

روایات سهو النبی در میان اهل سنت رواج بیشتری دارد. برای بررسی این روایات به مهم‌ترین کتب اهل سنت مراجعه و روایات مربوط جمع‌آوری شد. پنج روایت برای نمونه آورده می‌شود:

3.1. روایت اول

حدثنا عبدالله بن يوسف أخبرنا مالك بن أنس عن ابن شهاب عن عبدالرحمن الأعرج عن عبدالله بن بحينه رضي الله عنه أنه قال: صلى لنا رسول الله ﷺ ركعتين من بعض الصلوات ثم قام فلم يجلس فقام الناس معه فلما قضى صلاته و نظرنا تسليمه كبر قبل التسليم فسجد سجدين و هو جالس ثم سلم:

عبدالله بن يوسف از مالک بن انس و ایشان از ابن شهاب و از عبدالرحمن الاعرج و او از عبدالله بن بحنه روایت کرده‌اند: رسول خدا ﷺ دو رکعت از یکی از نمازها را با ما خواند، بعد برخاست و تشهد نخواند و مردم با او برخاستند؛ پس هنگامی که نمازش تمام شد، درحالی که ما منتظر بودیم سلام بگویند، پیش از این که سلام بگویند، تکبیر گفت، سپس درحالی که نشسته بود، دو سجده به‌جای آورد و سلام گفت. (بخاری، 1407ق، ج 1، ص 411، ح 1166)

پنج نفر در سند این روایت قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

الف. عبدالله بن یوسف التنیسی الکلاعی (ابومحمد) که رجالیون اهل سنت، او را ثقه و متقن دانسته‌اند. (فضاعی، 1400ق، ج 16، ص 333/ ذهبی، 1413ق، ج 1، ص 610/ صفدی، 1420ق، ج 17، ص 365)

ب. مالک بن انس الاصبیحی (ابوعبدالله)، امام دارالهجره و رأس متقین است تا آنجا که بخاری می‌گوید: صحیح‌ترین اسناد، مالک از نافع از ابن عمر است. (بنداری و سید کسروی، 1413ق، ج 3، ص 494/ ابن حجر، 1404ق، ج 10، ص 5/ بخاری، بی‌تا، ج 7، ص 31)

ج. ابن شهاب، محمد بن مسلم الزهری (ابوبکر) فقیه و حافظ است. (بنداری و سید کسروی، 1413ق، ج 3، ص 461)

د. عبدالرحمن الاعرج: عبدالرحمن بن هرمز المدنی (ابوداود) ثقه و ثبت است. (رازی، 1271ق، ج 5، ص 297/ ابن سعد، 1410ق، ج 5، ص 216)

ه. عبدالله بن بحنه: عبدالله بن مالک بن القشب معروف به ابن بحنه، حلیف

بنی‌المطلب (ابومحمد)، صحابی معروف است. (قضایی، 1400ق، ج 15، ص 508/ ابن حجر، 1404ق، ج 5، ص 333/ ابن حجر، 1406ق [الف]، ج 1، ص 320)

اهل سنت این روایت را بر اساس آنچه گفته شد، صحیح دانسته‌اند. این روایت در صحیح مسلم هم آمده است، ولی به جای عبدالله بن یوسف، یحیی بن یحیی قرار دارد. (قشیری نیشابوری، بی تا، ج 1، ص 399، ح 85) که بخاری درباره آن می‌گوید: یحیی بن یحیی التمیمی الحنظلی (ابوزکریا) ثقه و ثبت است. (بخاری، بی تا، ج 8، ص 310/ بنداری و سید کسروی، 1413ق، ج 4، ص 237)

این روایت در رقم 1036 و 1037 ابی داود و 1206 ابن ماجه و سنن دارمی هم ذکر شده است. (ابوداود، بی تا، ج 1، ص 397/ ابن ماجه، بی تا، ج 1، ص 381/ دارمی، 1407ق، ج 1، ص 421)

همچنین در حدیث 597 و 601 نسایی با این اختلاف که سجده سهو را بعد از اتمام نماز بیان کرده، آمده و در حدیث 598، موافق با بخاری بیان کرده و در حدیث 599 و 600 نماز را آشکارا نماز ظهر ذکر کرده است. (نسایی، 1411ق، ج 1، ص 208)

2.3. روایت دوم

حدثنا عبدالله بن يوسف أخبرنا مالك عن يحيى بن سعيد عن عبد الرحمن الأعرج عن عبدالله بن بحينه رضي الله عنه أنه قال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قام من اثنتين من الظهر لم يجلس بينهما فلما قضى صلاته سجد سجدة ثم سلم بعد ذلك؛ عبدالله بن يوسف از مالک و ایشان از یحیی بن سعید و او از عبدالرحمن الاعرج و از عبدالله بن بزینه روایت کرده‌اند: رسول خدا در رکعت دوم از ظهر برخاست و تشهد نخواند؛ پس هنگامی که نمازش تمام شد، دو سجده به جای آورد و سپس سلام گفت. (بخاری، 1407ق، ج 1، ص 411، ح 1167)

پنج نفر زیر در سند این روایت آمده‌اند:

الف. عبدالله بن یوسف التنیسی الکلاعی (ابومحمد) که رجالیون اهل سنت، او را ثقه و متقن دانسته‌اند. (فضاعی، 1400ق، ج 16، ص 333/ ذهبی، 1413ق، ج 1، ص 610/ صفدی، 1420ق، ج 17، ص 365)

ب. مالک بن انس الاصبیحی (ابوعبدالله)، امام دارالهجره و رأس متقین است تا آنجا که بخاری می‌گوید: صحیح‌ترین اسناد، مالک از نافع از ابن عمر است. (بنداری و سید

کسروی، 1413ق، ج 3، ص 494/ ابن حجر، 1404ق، ج 10، ص 5/ بخاری، بی تا، ج 7، ص 31)

ج. یحیی بن سعید بن قیس انصاری الفهری (ابوسعید) را نیز ثقه و کثیرالحديث دانسته‌اند. (ابن حجر، 1404ق، ج 11، ص 414/ ابن حجر، 1406ق [الف]، ج 1، ص 591)

د. عبدالرحمن الاعرج: عبدالرحمن بن هرمز المدنی (ابوداود) ثقه و ثبت است. (رازی، 1271ق، ج 5، ص 297/ ابن سعد، 1410ق، ج 5، ص 216)

ه. عبدالله بن بحنه: عبدالله بن مالک بن القشب معروف به ابن بحنه، حلیف بنی‌المطلب (ابومحمد) صحابی معروف است. (قضایی، 1400ق، ج 15، ص 508/ ابن حجر، 1404ق، ج 5، ص 333، ابن حجر، 1406ق [الف]، ج 1، ص 320)

این روایت نیز بر اساس آنچه رجالیون اهل سنت آورده‌اند، صحیح است. این روایت در سنن ابن ماجه و سنن دارقطنی و سنن دارمی و سنن نسایی هم آمده است؛ ولی در سنن دارمی سجده و هم گفته شده است. (ابن ماجه، بی تا، ج 1، ص 381، ح 1206 و 1207/ دارقطنی، 1386ق، ج 1، ص 377/ دارمی، 1407ق، ج 1، ص 421، ح 1500/ نسایی، 1411ق، ج 1، ص 209، ح 602) در حدیث 603 و 604 با این اختلاف که پیامبر ﷺ در هر سجده سهو تکبیر گفتند و علت سجده هم فراموشی تشهد بود، ذکر شده است. (نسایی، 1411ق، ج 1، ص 209)

3-3. روایت سوم

حدثنا أبو الوليد حدثنا شعبه عن الحكم عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله رضى الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه و سلم صلى الظهر خمسا فقيل له أزيد فى الصلاة؟ فقال (و ما ذاك) قال صليت خمسا فسجد سجدة بعد ما سلم:

ابوالولید، از شعب و او از حکم حدیث کرده و ایشان از ابراهیم و از علقمه و از عبدالله حدیث کرده‌اند: رسول خدا ﷺ نماز ظهر را پنج رکعت خواند؛ پس به او گفته شد: آیا در نماز چیزی اضافه شده است؟ فرمود: و چه چیزی؟ گفتند: پنج رکعت خواندید؛ پس بعد از آنکه سلام گفت، دو سجده سهو به جای آورد. (بخاری، 1407ق، ج 1، ص 411)

شش نفر زیر در سند این روایت وجود دارند:

الف. ابوالولید: هشام بن عبدالملک الباهلی الطیالسی، که او را ثقه و ثبت دانسته‌اند.

(بنداری و سید کسروی، 1413ق، ج 4، ص 142/بخاری، بی تا، ج 8، ص 195/ذهبی، 1405ق، ج 10، ص 341)

ب. شعبه بن الحجاج الواسطی العتکی (ابوسطام) ثقه و حافظ است. (بنداری و سید کسروی، 1413ق، ج 2، ص 150/ابن حجر، 1404ق، ج 4، ص 297)

ج. حکم بن عتیبه الکندی النهاس (ابومحمد) که ثقه و ثبت معرفی شده است. (ابن حجر، 1406ق [الف]، ج 1، ص 175/بخاری، بی تا، ج 2، ص 332/ذهبی، 1405ق، ج 5، ص 308)

د. ابراهیم بن سوید النخعی الاعور (ابومحمد) که او را نیز ثقه دانسته اند. (بخاری، بی تا، ج 1، ص 291/ابن حجر، 1404ق، ج 1، ص 109) با وجود این دارقطنی گوید: در حدیث او جز حدیث سهو، چیز منکری نیست. (بنداری و سید کسروی، 1413ق، ج 1، ص 57)

ه. علقمه بن قیس النخعی (ابوشیبل) نیز ثقه و ثبت معرفی شده است. (ابن حجر، 1404ق، ج 7، ص 244/اصبهانی، 1407ق، ج 2، ص 104/العکری الحنبلی، 1406ق، ج 1، ص 281)

ی. عبدالله بن مسعود الهذلی (ابو عبدالرحمن) از طبقه صحابه و از علمای بزرگ و سابقان در اسلام است. (ابن حجر، 1404ق، ج 6، ص 27/بخاری، بی تا، ج 5، ص 2/ابن حجر، 1412ق، ج 2، ص 36)

این روایت نیز بر اساس آنچه علمای رجال اهل سنت گفته اند، صحیح است. این روایت با این اختلاف در متن که پیامبر ﷺ فرمود: من نیز مانند شما بشری هستم که به یاد می آورم و فراموش می کنم، آمده و نیز عبدالله بن مسعود مشخص نمی کند که کدام نماز بوده است، در صحیح مسلم با دو سند دیگر از عبدالله، همین طور در حدیث 580 نسایی با سند اول مسلم آمده است. (نسایی، 1411ق، ج 1، ص 204) همچنین در سنن ابی داود رقم 1021، و 1205 ابن ماجه و حدیث 1498 دارمی و 578 نسایی و حدیث 3983 مسند احمد ذکر شده است. (ابوداود، بی تا، ج 1، ص 389/ابن ماجه، بی تا، ج 1، ص 380/دارمی، 1407ق، ج 1، ص 420/نسایی، 1411ق، ج 1، ص 203/ابن حنبل، 1420ق، ج 7، ص 90)

4.3. روایت چهارم

حدثنا آدم حدثنا شعبه عن سعد بن إبراهيم عن أبي سلمة عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: صلى بنا النبي صلى الله عليه وسلم الظهر أو العصر فسلم فقال له ذو الیدین الصلاة یا رسول الله أنقصت؟ فقال النبي صلى الله عليه وسلم لأصحابه (أحق ما يقول). قالوا نعم. فصلی رکعتین آخریین ثم سجد سجدتین:

شعبه از سعد بن ابراهیم و او از ابی سلمه روایت کرده و ابی سلمه از ابی هریره حدیث کرده است: رسول خدا ﷺ نماز ظهر یا عصر را با ما خواند؛ سپس سلام گفت. ذوالیدین به او گفت: آیا نماز کم شده است یا رسول الله؟ پیامبر ﷺ به اصحاب فرمود: آیا او درست می‌گوید؟ گفتند: بله؛ پس دو رکعت آخر نماز را خواند و دو سجده سهو به‌جا آورد. (بخاری، 1407ق، ج 1، ص 411، ح 1169)

چهار نفر در سند این روایت قرار دارند:

الف. شعبه که وثاقتش در روایت سوم گذشت.

ب. سعد بن ابراهیم الزهری (ابواسحاق) ثقه و فاضل است. (ابن حجر، 1404ق، ج 3، ص 402/ بخاری، بی تا، ج 4، ص 51/ ذهبی، 1405ق، ج 5، ص 418)

ج. ابی سلمه، عبدالله بن عبدالرحمن الزهری، ثقه است. (بنداری و سید کسروی، 1413ق، ج 4، ص 404/ ابن حجر، 1406ق [الف]، ج 1، ص 310)

د. ابوهریره، عبدالرحمن بن صخر الدوسی یا عبدالله بن عامر که بیش از بیست نام برایش ذکر کرده‌اند، از صحابی معروف و حافظ است. (ابن حجر، 1404ق، ج 12، ص 288)

اهل سنت این روایت را نیز بر اساس آنچه گفته شد، صحیح است. این روایت در رقم 99 و 100 صحیح مسلم و 561 و 562 و 563 و 564 نسایی هم با اسناد دیگر، از ابی هریره آمده، با این تفاوت که در متن حدیث 100 مسلم و 562 و 575 نسایی، به جای ذوالیدین، مردی از بنی سلیم سؤال می‌کند که آیا نماز کم شده است... و ابوهریره با یقین می‌گوید که سهو در نماز ظهر بود! با اینکه در حدیث 99، نماز عصر آمده است. پیامبر ﷺ در جواب ذوالیدین می‌گوید: «هیچ یک از این‌ها نبوده است، نه کوتاهی نماز و نه فراموشی.»

در این سخن که پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ» دو تأویل است: 1. هردوی این‌ها با هم نبوده و پیامبر ﷺ وجود یکی از آن‌ها را نفی نمی‌کند؛ 2. دوم که درست‌تر هم است اینکه هیچ‌یک از این‌ها، نه فراموشی و نه کوتاهی نماز در گمان من نبوده است؛ بلکه به یقین، من چهار رکعت کامل خواندم و بر این تأویل دلالت دارد چیزی که در روایات بخاری آمده و غیر آن هم جایز نیست، اینکه پیامبر ﷺ فرمود: «لَمْ تَقْصُرْ وَلَمْ أَنْسَى»؛ پس هردو را نفی فرمود. (قشیری نیشابوری، بی‌تا، ج 1، ص 402، تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی در ذیل حدیث 99/ نسایی، 1411ق، ج 1، ص 199)

این روایت در سنن نسایی و سنن ابی داود، با این اختلاف که نام مردی که از پیامبر ﷺ سؤال می‌کند، نیامده است و همچنین در سنن ابن ماجه، رقم 1213 با اختلاف مشخص نبودن نماز و سنن دارمی که حسین سلیم اسد، سند آن را به سبب وجود عبدالله بن صالح ضعیف دانسته، ذکر شده است. (ابوداود، بی‌تا، ج 1، ص 388، ح 1016، 1017، 1018 و 1019/ ابن ماجه، بی‌تا، ج 1، ص 383/ دارمی، 1407ق، ج 1، ص 420، ح 1497/ نسایی، 1411ق، ج 1، ص 199، ح 560)

در حدیث 565 نسایی و حدیث 7666 مسند احمد با این تفاوت که ذکر نشده که پیامبر ﷺ دو سجده سهو را به‌جا آوردند، آمده است! و در حدیث 568 نسایی تأکید می‌کند که رسول خدا ﷺ سجده سهو به‌جا نیاورد! (نسایی، 1411ق، ج 1، ص 199/ ابن حنبل، 1420ق، ج 13، ص 97) و در حدیث 569 و 570 و 571 و 572 تأکید دارد که رسول خدا ﷺ سجده سهو را به‌جا آوردند. (همان، ص 199-202) در روایت 9925 مسند احمد با این تفاوت که تأکید بر نماز عصر شده و پیامبر ﷺ در جواب ذوالیدین آشکارا می‌فرماید: «هیچ‌یک از این‌ها نبوده است» ذکر شده است. (ابن حنبل، 1420ق، ج 16، ص 19)

5.3. روایت پنجم

حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ، وَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ، قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَبْرِينَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعِشِيِّ، إِمَّا الظُّهْرِ، وَإِمَّا العَصْرِ، فَسَلَّمَ فِي رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَتَى جِدْعًا فِي قَبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو

بَكَرَ وَعُمَرَ، فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا، وَخَرَجَسَرَ عَانَ النَّاسِ، قُصِرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْصِرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ فَنَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟» قَالُوا: صَدَقَ، لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رُكْعَتَيْنِ، «فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ»؛

عمرو الناقد و زهیر بن حرب، هر دو از ابن عیینہ روایت کرده‌اند که عمرو از سفیان بن عیینہ و او از ایوب و او از محمد بن سیرین و او از ابوهریره حدیث می‌کنند: رسول خدا ﷺ دو رکعت از نمازهای ظهر یا عصر را با ما خواند و در رکعت دوم سلام گفت؛ پس برخاست و به سوی تخته چوبی که در جلوی مسجد بود رفت و با حالت غضب به آن تکیه کرد. و ابوبکر و عمر در میان مردم بودند و ترسیدند که چیزی بگویند و مردمی که عجله داشتند درحالی که از مسجد خارج می‌شدند، می‌گفتند: نماز کوتاه شده است؛ پس ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردید؟ رسول خدا ﷺ نگاهی به راست و چپ خود کرد و فرمود: ذوالیدین چه می‌گوید؟ مردم گفتند: راست می‌گوید. شما دو رکعت خواندید؛ پس رسول خدا ﷺ دو رکعت دیگر خواندند و سلام و تکبیر گفتند و دو سجده به جای آوردند. (قشیری نیشابوری، بی‌تا، ج 1، ص 401)

احوال سند این روایت به قرار زیر گزارش شده است:

الف. عمرو الناقد، عمرو بن محمد الناقد البغدادی (ابوعثمان) ثقه و حافظ است. (بخاری، بی‌تا، ج 6، ص 275/ اصبهانی، 1407ق، ج 2، ص 77/ ابن حجر، 1406ق [ب]، ج 7، ص 327)

ب. زهیر بن حرب الحرشی النسایی (ابوخیثمه) ثقه و ثبت است. (بخاری، بی‌تا، ج 3، ص 429/ الغزی، 1411ق، ج 2، ص 28/ ابن حجر، 1406ق [الف]، ج 1، ص 217)

ج. سفیان بن عیینہ الهلالی (ابی عمران) ثقه و حافظ است. (ابن حجر، 1406ق [الف]، ج 1، ص 245/ ابن حجر، 1404ق، ج 4، ص 104/ بخاری، بی‌تا، ج 4، ص 94)

د. ایوب بن ابی تمیمه سختیانی العنبری (ابوبکر) ثقه و ثبت است. (ابن حجر، 1404ق، ج 1، ص 348/ ذهبی، 1419ق، ج 1، ص 98/ قشیری نیشابوری، 1404ق، ج 1، ص 115)

احوال ابوهریره در روایت چهارم گذشت.

اهل سنت این روایت را با توجه به آنچه گفته شد، صحیح دانسته‌اند. این روایت با تفاوت کمی در متن و با سند دیگری از ابی هریره در صحیح بخاری آمده است که

در آن، پیامبر ﷺ در جواب ذوالیدین می‌فرماید: نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده است. (بخاری، 1407ق، ج 1، ص 413، ح 1172) در سنن ابی داود و سنن ابن ماجه و سنن دارقطنی و دارمی هم آمده است. (ابوداود، بی تا، ج 1، ص 385، ح 1010، 1013، 1014 و 1015 / ابن ماجه، بی تا، ج 1، ص 383، ح 1214 / دارقطنی، 1386ق، ج 1، ص 366 / دارمی، 1407ق، ج 1، ص 420، ح 1496)

این روایت با این اختلاف که تأکید بر نماز عصر شده و این عبارت که «رسول خدا ﷺ برخاست و به سوی تخته چوبی که در جلوی مسجد بود رفت و با حالت غضب به آن تکیه کرد» نیامده، در مسند احمد ذکر شده است. (ابن حنبل، 1420ق، ج 27، ص 261-263)

البانی در توضیح روایت 1014 و 1015 ابوداود می‌نویسد: شاذ و ضعیف است، به دلیل وجود محمد بن کثیر که او را کثیر الخطا می‌داند و به سبب حکم فقهی که دو بار تکبیر گفتن در سجده سهو را درست نمی‌داند. (البانی، 1423ق، ج 1، ص 381-383 و ج 12، ص 130، ح 7201)

با نگاهی گذرا به روایات ذکر شده می‌توان گفت با اینکه سند غالب این روایات، نزد اهل سنت صحیح تلقی شده است؛ ولی ذکر احادیث با سند یکسان و متن متفاوت در یک موضوع خاص، از نکات قابل توجهی است که در پذیرش این روایات ما را دچار تردید می‌سازد.

4. نقد روایات سهوالنبی

احادیث بسیاری که در زمینه سهو پیامبر ﷺ در عبادت نقل شده است، دارای مضامین متفاوت و احیاناً متناقضی هستند. سند بیشتر روایات ضعیف است. از نظر متن نیز تناقضات بسیاری بین آن‌ها به چشم می‌خورد؛ برای مثال، داستان ذوالیدین به صورت‌های مختلف و متضادی نقل شده و به هیچ وجه قابل جمع با یکدیگر نیست. در یک روایت، خشم پیامبر ﷺ بعد از نماز مطرح شده است، در حالی که این نکته در روایات مشابه وجود ندارد. در خود این روایت نیز دلیل غضب پیامبر ﷺ بیان نشده است، آیا ناراحتی و غضب بدین سبب بود که احساس می‌کرد کمبود و نقصانی در نمازش عارض شده است؟ در این صورت، چرا در ابتدا به روشنی، سخن ذوالیدین را رد کرده، فرمودند: «نه من چیزی

را فراموش کردم و نه در حکم نماز تغییری رخ داده است؟»
این روایات با چشم‌پوشی از نظر سند که قابل اعتماد نیستند دارای اشکالات متعددی هستند که بخشی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. این روایات از نظر متن دارای اضطراب و اختلاف هستند و سهو پیامبر ﷺ را به گونه‌های متعدد نقل کرده‌اند:

1. بعضی از این روایات، سهو در نماز پیامبر ﷺ را در نماز ظهر، بعضی در نماز عصر و بعضی مردد بین ظهر و عصر ذکر کرده‌اند و در برخی دیگر، اصلاً معلوم نیست که سهو پیامبر ﷺ در کدام نماز بوده است.

2. با اینکه در ظاهر، همه این روایات از یک واقعه خبر می‌دهند، ولی بعضی از این روایات فراموشی دو رکعت، بعضی دیگر فراموشی یک رکعت و برخی زیاد شدن یک رکعت را در نماز به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند.

3. در روایاتی آمده است: زمان تذکر به پیامبر ﷺ بعد از نماز و تکیه دادن آن حضرت به ستونی در مسجد بوده است؛ درحالی که بر اساس روایات دیگر، زمان تذکر، بلافاصله پس از نماز بوده و در برخی دیگر زمان تذکر، بعد از ورود ایشان به منزل بوده است.

4. در برخی از این روایات آمده است که پس از آنکه ذوالیدین سهو پیامبر ﷺ را به او یادآور شد، پیامبر ﷺ خشمگین شدند. بدیهی است غضب و خشم در چنین مقامی با صاحب خلق عظیم بودن پیامبر ﷺ سازگاری ندارد.

5. در این روایات آمده است که وقتی ذوالیدین سهو پیامبر ﷺ را به او یادآوری کرد، پیامبر ﷺ با سخن وی به سهو خود پی نبرد، بلکه از سایرین هم پرسید. آنان سخن ذوالیدین را تصدیق کردند و در نتیجه پیامبر ﷺ به سهو خود یقین کرد. چنین صفت و حالتی به هیچ‌وجه با مقام نبوت و پیامبری سازگاری ندارد. (ر.ک: مکی عاملی، 1417ق، ج 2، ص 194)

با توجه به اضطراب و اختلافی که در متن این روایات وجود دارد، روشن است که مضمون این روایات قابل اعتماد نخواهد بود.

ب. مضمون این احادیث بر آن است که پیامبر ﷺ و مسلمانان صورت اصلی نماز را

به هم زده‌اند؛ چون در روایاتی آمده است: پیامبر ﷺ از جای خود برخاست و بر روی چوبی که در حیاط مسجد قرار داشت، تکیه داد و از مردم سؤال کرد که سخن ذوالیدین را قبول دارند یا نه. و مردم سخن او را تأیید کردند. و در روایات دیگر آمده است: پیامبر از مسجد خارج و داخل منزل خویش شد و وقتی که سهو و اشتباه ایشان گفته شد، برگشت و تتمه رکعات را ادا کرد. این اعمال مستلزم اعراض از قبله و به هم زدن صورت اصلی نماز است و هر عملی که صورت نماز را بر هم زند، به اجماع مسلمانان، نماز را باطل می‌کند. (هیثمی، 1408ق، ج 2، ص 151)

ج. از این احادیث استفاده می‌شود که در همان نمازی که پیامبر ﷺ گرفتار سهو شده و ذوالیدین اعتراض کرده است، ابوهریره هم حضور داشته و نماز را با پیامبر ﷺ خوانده است؛ درحالی که ذوالیدین همان «ذوالشمالین بن عبد عمر» است که در جنگ بدر، یعنی پنج سال قبل از مسلمان شدن ابوهریره، به شهادت رسیده بود. پس چگونه ممکن است ابوهریره - که پنج سال بعد از شهادت ذوالیدین مسلمان شده است - با حضور ذوالیدین در پشت سر پیامبر ﷺ نماز بخواند.

5. بررسی محتوایی روایات سهوالنبی

در عدم سهوالنبی ﷺ به ادله عصمت، از کتاب، سنت، اجماع و عقل، تمسک شده است با این بیان که دایره این ادله شامل سهو نیز می‌باشد؛ پس همان طوری که پیامبر ﷺ باید مصون از گناه و خطا باشد، باید مصون از سهو و نسیان نیز باشد. مضمون روایات سهوالنبی با ادله مختلف عقلی و نقلی در تعارض است که در ادامه به ذکر آن‌ها پرداخته می‌شود.

5-1. تعارض روایات سهوالنبی ﷺ با آیات قرآن کریم

از دوازده آیه قرآن کریم می‌توان بر عدم سهوالنبی استفاده کرد که به چند آیه آن اشاره می‌شود:

الف. آیه شریفه «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: 3-4) علامه طباطبایی در ذیل این آیه گفته‌اند که این آیه مطلقاً هوا و هوس را از کلام رسول خدا ﷺ نفی می‌کند و همه سخنان ایشان، هم قرآن و هم دعوت به سوی حق، همگی وحی‌ای از سوی خدای سبحان است. (طباطبایی، 1417ق، ج 19، ص 27)

با این گونه اطلاعات و عمومات، هرگونه سهو و خطایی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتفی است. وقتی کلام ایشان عاری از هرگونه خطاست، قطعاً اعمال و حرکات ایشان هم به دور از هرگونه سهو و خطاست.

ب. آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: 21)

در میزان آمده است: معنای آیه این است که شما باید هم در رفتار و هم در گفتار به رسول خدا صلی الله علیه و آله تأسی کنید. (همان، ج 16، ص 451)

آیت الله مکارم در تفسیر این آیه می گویند: بهترین الگو برای شما در همه زندگی، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (مکارم، 1374 ش، ج 17، ص 244) که اگر سهو و خطا کند، دیگر نمی تواند الگو باشد.

ج. آیه شریفه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: 7)

آیه به طور عام، مشتمل است بر هر آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به انجام آن دستور می فرماید یا از آن نهی می کنند. (طباطبایی، 1417 ق، ج 19، ص 204)

2.5. تعارض روایات سهو النبی با ادله نقلی

روایات معتبری در مقابل روایات سهو النبی وجود دارد که سهو را از معصوم نفی می کند. این روایات، عصمت انبیا را به صورت مطلق در تمام حالات و از همه گناهان عمدی و سهوی بیان می کند. برخی از مهم ترین این روایات عبارت است از:

1. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام پاک و معصوم هستیم. (مجلسی، 1404 ق، ج 25، ص 201/ صدوق، 1378 ق، ج 1، ص 64/ صدوق، 1395 ق، ج 1، ص 261)

2. کلینی در کتاب عقل و جهل کافی آورده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عقل را خلق کرد... سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد که از آن ها لشکر خیر و ضد آن شر را قرار داد... و علم و ضد آن جهل، و تسلیم و ضد آن شک، و تذکر و ضد آن سهو، و حفظ و ضد آن نسیان... و همه این خصلت ها جمع نمی شود مگر در نبی یا وصی یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان خالص کرده است...» (کلینی، 1372 ش، ج 1، ص 22 و 23)

3. در من لا یحضره الفقیه از عمرو بن یزید روایت شده است که گفت: به امام

صادق علیه السلام شکایت کردم که شیطان بر من مسلط شده و سهو در نماز مغرب، بسیار می‌کنم و غالب آن است که بعد از اتمام نماز، شک می‌کنم که دو رکعت خوانده‌ام یا سه رکعت، حضرت فرمودند: بعد از این، نماز را به سوره توحید و کافرون بخوان؛ پس چنان کردم و سهو از من برطرف شد. (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 338)

و ظاهراً خاصیت این دو سوره این است که شیاطین را از مؤمنان دور می‌کند. این روایت سهو را درباره صحابه معصوم ثابت می‌کند و درباره سهو معصوم، نفیاً و اثباتاً چیزی را بیان نمی‌کند.

شیخ حرّ عاملی بعد از نقل این روایت می‌نویسد: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌دانند که چه چیزی سهو را دفع می‌کند و آن را به مردم تعلیم می‌دهند، چگونه می‌توان معتقد بود که خود به علمشان عمل نمی‌کنند و حال آنکه تغافل و بی‌مبالاتی در عبادات واجبه، برآنان جایز نیست. (حرّ عاملی، بی‌تا، ص 38)

3.5. تعارض روایات سهوالنبی با دلایل عقلی

از جمله راه‌های شناخت حدیث موضوع، مخالفت آن با دلیل عقلی است. اگر دلیل عقلی بر مطلبی دلالت داشت و در عین حال دیدیم که روایاتی در این زمینه وجود دارد که آن روایات مخالف عقل هستند، حکم می‌کنیم که این روایات موضوعه‌اند. از مثال‌های بارز مخالفت با عقل، می‌توان به حدیث معروف ذوالیدین و عموماً طیف روایاتی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سهو را جایز می‌دانند، اشاره کرد. (ربانی، 1387ش، ص 145)

با چند دلیل عقلی زیر می‌توان روایات سهوالنبی را موضوعه دانست.

1. ما مأمور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم و اگر سهو او جایز باشد، ثمره‌اش آن است که در فعلِ خطا نیز مأمور به تبعیت باشیم که صدور این امر از خدای سبحان ممکن نخواهد بود.

2. دلیل نیاز به پیامبر صلی الله علیه و آله عبارت است از امکان خطا و اشتباه در میان امت و باید پیامبر صلی الله علیه و آله باشد تا جلوی اشتباه را بگیرد و اگر خود پیامبر صلی الله علیه و آله دچار سهو شود، او نیز نیاز به کسی خواهد داشت تا اشتباهش را برطرف سازد که در این صورت تسلسلِ باطل واقع خواهد شد.

3. اگر سهو را جایز بدانیم، دیگر بین قلیل و کثیر آن فرقی نیست و ثمره‌اش آن می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله ضابط نباشد و باید گفت: روایت و شهادت غیرضابط مقبول

نیست؛ پس پذیرش این مطلب نفی رسالت را در پی خواهد داشت.

6. بیان انگیزه‌های جعل روایات سهو النبی

اختلافی که بین شیعه و سنی در مسئله عصمت مطرح است، این است که شیعیان معتقدند پیامبران علیهم‌السلام قبل و بعد از بعثت هم معصوم‌اند، ولی اهل سنت معتقدند که پیامبران فقط در بازگو کردن کلام الهی معصوم‌اند و در غیر آن‌ها، مانند دیگر افراد بشر، گاهی اشتباه می‌کنند! و به همین مناسبت در صحاح خود، روایت‌هایی را نقل کرده‌اند که ثابت می‌کند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مناسبت‌های گوناگونی اشتباه کرده و برخی از اصحاب، اشتباه ایشان را اصلاح کرده‌اند. بسیاری دیگر از دروغ‌هایی که نه عقل آن‌ها را می‌پذیرد و نه دین و نه وجدان انسانی و قطعاً از این تهمت‌ها و دروغ‌ها، هیچ غرضی جز کوچک شمردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بی‌ارزش جلوه دادن آن شخصیت بزرگ و گرامی و از آن طرف، خود را منزّه نشان دادن و آن همه پلیدی را از خود دور ساختن ندارند.

بیشتر شیعیان بر این باورند که چنین روایت‌های دروغینی که با عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منافات دارد، از سوی اموی‌ها و یاران‌شان ساخته شده است تا اولاً ارزش والای حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پایین آورده، و انگهی ارزش اهل بیت علیهم‌السلام را زیر سؤال ببرند. ثانیاً برای کارهای زشت و ناروای خود- که در تاریخ ثبت شده است- بهانه‌ای بتراشند؛ پس اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطا می‌کند و پیروی از هوای نفس خود می‌کند، دیگر جایی برای سرزنش معاویه و یزید و دیگر خلفایی که مرتکب زشت‌ترین گناهان شدند، نمی‌ماند. (تیجانی، 1376 ش، ص 61) و اینکه می‌گویند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط در ابلاغ وحی معصوم است، سخن بیهوده‌ای است که مبتنی بر هیچ دلیل و منطقی نیست، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که این بخش از سخنان حضرت، وحی است و بخش دیگر، سخنان خود اوست که در قسمت اول، معصوم باشد و در قسمت دوم، احتمال خطا بر او برود! و گرنه اگر این‌گونه باشد، در درست بودن و وحی بودن قرآن هم خدشه وارد می‌شود که از کجا معلوم که پیامبری که گاهی دچار سهو می‌شده، در دریافت و نگه‌داری و ابلاغ وحی دچار سهو نشده باشد؟ (همان، ص 66)

استدلال قرآن چنین است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: 32) اگر دور ساختن رجس که شامل تمام پلیدی‌هاست، مفید عصمت نیست؛ پس عصمت دیگر چه معنایی دارد؟

خداوند متعال فرمودند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (اعراف: 201)، آنگاه اگر شیطان بخواهد یک مؤمن باتقوا را فریب دهد، خداوند او را نگه می‌دارد و او فوراً متذکر می‌شود و حق را می‌بیند، چه رسد به کسانی که خدای سبحان آنان را برگزیند و پاک و طاهرشان گردانید؟!

بنابراین، آیا عقل، عصمت کسی که خداوند سبحان او را برای هدایت مردم برگزیده، انکار می‌کند؟ حتماً چنین نیست؛ بلکه به عکس، عقل آن را واجب و لازم می‌داند، زیرا کسی که مسئولیت راهبری و هدایت بشریت به او واگذار شده، نمی‌تواند یک انسان معمولی باشد که اشتباه و فراموشی به او دست دهد و در معرض انتقاد و کوچک شمردن مردم قرار گیرد. (تیجانی، 1376ش، ص 301-308)

کوشش برای شکستن شخصیت پیامبر ﷺ

عامل و انگیزه اصلی این کار را از زبان معاویه نقل می‌کنیم:

معاویه با خشم و عصبانیت شدیدی نسبت به رسول خدا ﷺ چنین گفته که: «مردم نام این مرد، فرزند ابوکبشه- مقصود پیامبر ﷺ است و این لقبی است که ابوسفیان به عنوان تمسخر در جنگ احد به پیامبر ﷺ داد- را هر روز پنج بار در سراسر جهان اسلام به فریاد بانگ می‌زنند و به بزرگی یاد می‌کنند «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدَ رَسُولُ اللَّهِ» به خدا سوگند! آرام نخواهم نشست مگر اینکه این نام را دفن کنم و این ذکر و یاد را به خاک بسپارم!» (ابن ابی‌الحدید، 1418ق، ج 1، ص 1299/ قرشی الاسدی، 1416ق، ج 1، ص 219/ مسعودی، بی‌تا، ج 2، ص 54)

معاویه به سوگند خود وفادار ماند و نهایت کوشش خویش را در راه انجام آن به کار بست؛ لذا این احادیث در عصر معاویه جعل شده است. (عسکری، 1374ش، ج 1، ص 263) و در اینان است که پیامبر ﷺ از شخصیت و قداست خویش ساقط می‌شود و در مقام مقایسه، از ابوبکر و عمر و عثمان و حتی معاویه و یزید هم پایین‌تر معرفی می‌شود. این‌ها در این طرح سه کار کردند: 1. احکام اسلام را تحریف کردند؛ 2. شخصیت و حیثیت پیامبر ﷺ را شکستند. 3. کارگزاران و حاکمان پس از او را از وی بالاتر بردند و شخصیتی عظیم‌تر بخشیدند! (عسکری، 1374ش، ج 1، ص 263-265)

خطبه قاصعه امام علی عليه السلام همه این احادیث پایین‌آورنده مقام و منزلت رسول خدا ﷺ را نقض و نابود می‌کند. آنجا که فرموده: «وَلَقَدْ قَرَأَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ

فطیماً اعظم مین ملائکته...؛ از آن زمان که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته‌اش را ملازم وی ساخت، تا شبانه‌روز او را در طریق کرامت و اخلاق نیک براند...» (نهج البلاغه، خطبه 195)

سیاست معاویه سیاستی بود که می‌کوشید تا مردم را از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) دور کرده و به سوی مکتب خلفا بکشاند. و بدین سبب معاویه بر آن شد تا با جعل احادیث، نظر مسلمانان را نسبت به نمونه‌ی اعلای اسلامی و انسانی یعنی رسول خدا ﷺ تغییر دهد و آن حضرت را در حد و اندازه‌ی یزید و معاویه و پیرو خواهش‌های نفسانی معرفی کند و خلفای بعد با او قابل قیاس و بلکه برتر باشند. نیز احادیث اسرائیلی منسوب به انبیای پیشین که علمای اهل کتاب آن‌ها را در بین مسلمانان انتشار می‌دادند، نسبت‌های دروغین و ناروایی بود که این خواسته‌ی سیاسی معاویه را تأیید می‌کرد و آنچه بر این آشفته‌بازار دامن می‌زد، منع نوشتن حدیث رسول الله ﷺ و اعتماد بر حافظه‌ی روایان و روایات نامکتوب و غیرمستند آن‌ها بود که خوب و بد را درهم کرد و اسرائیلیات اهل کتاب را با مرویات مسلمانان درهم آمیخت! (عسکری، 1388ش، ج 1، ص 82-83)

نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین دلیلی که بر اثبات «سهو النبی» در انجام دادن اعمال عبادی ذکر شده، روایاتی است که در منابع اهل سنت درباره‌ی سهو و اشتباه پیامبر ﷺ در خواندن نماز نقل شده است. از این روایات، استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ در انجام دادن اعمال شرعی مثل نماز، گرفتار سهو و اشتباه شده است. چطور ممکن است پیامبری که قرآن کریم، او را «سوه حسنه» و مطهر از هر نوع رجس معرفی می‌کند و همه‌ی گفتارش را وحی می‌داند و اطاعت مطلق از ایشان را وظیفه‌ی هر مؤمنی می‌داند، دچار سهو شود؟ و اگر مرتکب سهو شود، چه کسی او را آگاه می‌سازد و آیا شخص آگاهی‌دهنده به رسول خدا ﷺ، برتر و بالاتر از ایشان نخواهد بود؟ و باز آیا اطاعت مطلق از ایشان جایز است؟ و منزلت پیامبر ﷺ در جای خود باقی می‌ماند؟ و آیا فایده‌ی بعثت با فرض سهو ایشان، منتفی نیست؟ آیا عقل چنین چیزی را می‌پذیرد؟

از مباحث انجام‌شده می‌توان دریافت که احادیث مربوط به سهو النبی از لحاظ تعداد، بسیار اندک بوده است و جزو اخبار آحاد هستند و عموماً در مصادر روایی اهل

سنت ذکر شده‌اند که البته از لحاظ سندی نیز ضعیف هستند. علاوه بر این‌ها، مضمون این احادیث با دلایل عقلی و نقلی که عصمت انبیا را بیان می‌دارد، در تعارض است. قرآن نیز به هیچ‌وجه این احادیث را تأیید نمی‌کند؛ بلکه جای جای قرآن مبین، عصمت پیامبر ﷺ و ردّ هرگونه سهو و نسیان از او است؛ بنابراین عمدهٔ علمای امامیه این‌گونه احادیث را مطرود و مخالف دلایل عقلی و نقلی می‌دانند و علی‌الظاهر باید گفت: این احادیث برای توجیه کارهای ناپسند خلفای غاصب ساخته شده تا با نسبت دادن سهو، خطا و نسیان به پیامبر ﷺ کارهای ناپسند خود را نیز از روی سهو و خطا معرفی کنند. علاوه بر آن، می‌توان گفت که جعل این روایات، می‌تواند برگرفته از تفکر یهود نیز باشد که چون پیامبران خود را متهم به انواع گناهان کرده‌اند؛ پس می‌خواهند پیامبر ما را نیز از زبان خود مسلمانان، شخص گناهکار و غیرمعصوم معرفی کنند و کاری می‌کنند که بتوانند شخصیت رسول اکرم ﷺ را پایین بیاورند. این شیطنت و دشمنی یهودیان و جهالت برخی مسلمانان را نشان می‌دهد که به فرمودهٔ قرآن، آنان را دوست خود گرفته و از آن‌ها متأثر شدند و همهٔ تلاش آن‌ها این بود که این سراج منیر را تاریک سازند؛ ولی نور خدا نه تنها خاموش شدنی نیست؛ بلکه کم‌فروغ نیز نخواهد شد. در نتیجه، نمی‌توان از این روایات، سهو و حتی اسها را برای پیامبر ﷺ اثبات کرد.

منابع

1. قرآن کریم، ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی.
2. نهج‌البلاغه، ترجمهٔ علی شیروانی.
3. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد عبدالکریم النمری، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418ق.
5. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، تحقیق محمد عوامه، چ 1، سوریه: دارالرشید، 1406ق [الف].
6. _____، تهذیب التهذیب، چ 1، بیروت: دارالفکر، 1404ق.
7. _____، لسان المیزان، چ 3، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، 1406ق [ب].
8. ابن حنبل، احمد بن حنبل الشیبانی، مسند احمد، تحقیق شعیب الأرنؤوط، چ 2، بی‌جا: مؤسسهٔ الرساله، 1420ق.
9. ابن سعد، محمد بن سعد الهاشمی، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1410ق.

10. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
11. ابی داود، سلیمان بن الأشعث سجستانی، سنن، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
12. اصبهانی، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، تحقیق عبدالله الیثی، بیروت: دارالمعرفه، 1407ق.
13. لبانی، محمد ناصرالدین، ضعیف ابی داود. الأم، چ 1، کویت: غراس للنشر و التوزیع، 1423ق.
14. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، تحقیق سید هاشم الندوی، دارالفکر، بی تا.
15. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق مصطفی دیب البغاء، بیروت: دار ابن کثیر، 1407ق.
16. بنداری، عبدالغفار سلیمان و حسن سید کسروی، موسوعه الرجال الکتب الستہ، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1413ق.
17. تیجانی تونسسی، محمد، همراه با راستگویان، با مقدمه و ترجمه محمد جواد مهری، چ 9، قم: بنیاد معارف اسلامی، 1376ش.
18. حر عاملی، محمد بن حسن، التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه بالمعلوم عن السهو و النسیان، تصحیح مهدی لاجوردی، بی جا: بی نا، بی تا.
19. دارقطنی، علی بن عمر، سنن، تحقیق سید عبدالله هاشم یمانی، بیروت: دارالمعرفه، 1386ق.
20. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن، تحقیق فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت: دار الکتب العربی، 1407ق.
21. دیاری بیدگلی، محمدتقی و مهدی جدی، «فقه الاسلام کلینی و روایات سهو النبی»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان 1392.
22. ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1419ق.
23. _____، سیر اعلام النبلاء، تحقیق مجموعه من المحققین باشراف الشیخ شعیب الارنؤوط، چ 3، بی جا: مؤسسه الرساله، 1405ق.
24. _____، الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب الستہ، تحقیق محمد عوامه و احمد محمد نمر الخطیب، چ 1، جدّه: دارالقبله للثقافه الاسلامیه، 1413ق.
25. رازی، ابن ابی الحاتم. محمد بن ادريس، الجرح والتعديل، چ 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1271ق.
26. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بی جا: بی نا، بی تا.
27. ربّانی، محمدحسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، چ 2، قم: بوستان کتاب، 1387ش.
28. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم: جهان، 1378ق.
29. _____، کمال الدین، قم: دارالکتب الاسلامیه، 1395ق.
30. _____، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
31. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارنؤوط و ترکی

- مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث، 1420ق.
32. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، 1417ق.
33. عبدالغنی، عبدالخالق، *حجیه السنه*، بغداد: دارالسعداوی، بی تا.
34. عسکری، مرتضی، *بازشناسی دو مکتب*، ترجمه محمدجواد کرمی، چ 3، قم: دانشکده اصول دین، مؤسسه علمی فرهنگی علامه عسکری، 1388ش.
35. _____، *نقش ائمه در احیاء دین*، چ 4، بی جا: مجمع علمی اسلامی، 1374ش.
36. عکری الحنبلی، احمد بن محمد، *شذرات الذهب*، تحقیق محمود الارنؤوط، چ 1، دمشق. بیروت: دار ابن کثیر، 1406ق.
37. الغزی، ابوالمعالی محمد بن عبدالرحمن بن الغزی، *دیوان الاسلام*، تحقیق سید حسن کسروی، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
38. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ 2، بی جا: دارالهجره، 1409ق.
39. قرشی الاسدی، زبیر بن بکار، *اخبار الموقیات*، تحقیق سامی مکی العانی، چ 2، بیروت: عالم الکتب، 1416ق.
40. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
41. _____، *الکنی والاسماء*، تحقیق محمد احمد القشقری، چ 1، مدینه منوره: عمارة البحث العلمی بالجامعه الاسلامیه، 1404ق.
42. قضاعی الکلبی، یوسف بن عبدالرحمن، *تهذیب الکنی فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، چ 1، بیروت: مؤسسه الرساله، 1400ق.
43. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، بی جا: اسوه، 1372ش.
44. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1404ق.
45. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، بی جا: بی نا، بی تا.
46. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1374ش.
47. مکی عاملی، حسن محمد، *الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1417ق.
48. ملکی طجر، فاطمه، «نگاه و نقدی بر مسئله سهوالنبی صلی الله علیه و آله»، تیر 1389، سایت www.isqa.ir
49. نسایی، احمد بن شعیب، *سنن الکبری*، تحقیق عبدالغفار بنداری و سید کسروی حسن، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
50. هیشمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1408ق.